

## تصمیمات قضائی

ردیف ۹ هیئت عمومی

پرونده ۴/۶۰۵۵ ک

فرجامخواهان : ۱- سید مهدی بلیغ فرزند سید عبدالحسین ۳ ساله ساکن

تهران ۲- دادسرای استان مرکز

فرجامخوانندگان : ۱- دادسرای استان مرکز ۲- سید مهدی بلیغ فرزند

سید عبدالحسین

فرجامخواسته - دادنامه شماره ۴۵۵ - ۱۵/۱۲/۴۰ شعبه ۲ دادگاه

جنائی مرکز

جریان کار - سید مهدی بلیغ با اتهام ارتکاب قتل مهدی نظری ( بزه

مشمول ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی) و ایراد ضرب و جرح به حسین جاسبی

کارمند قند و شکر در حین انجام وظیفه ( بزه مشمول ماده ۱۶۶ قانون مجازات

عمومی و سرقتهای مترونی به آزار که اعمال او با ماده ۲۲۳ قانون مزبور تطبیق

گردیده و سرقتهای مشمول ماده ۲۲۶ قانون مجازات عمومی و استفاده از ۷ فقره

پروانه ارز مجعول و دو فقره شروع به استفاده از اوراق یاد شده و اهانت به ستوان

عدل در حین انجام وظیفه و ایراد ضرب به پیرم نام در زندان مورد تعقیب دادسرای

شهرستان مرکز واقع گردیده و پس از طرح پرونده در شعبه ۱ دادگاه جنائی و

انجام تشریفات قانونی دادرسی در جلسه علنی انجام و دادرسان دادگاه نسبت

بمقتل مهدی نظری اتهام متهم را مداخله در قتل وی دانسته و عملش را با ماده

۱۷۵ مکرر قانون مجازات تطبیق و با رعایت ماده ۲ الحاقی وی را بده سال حبس

با اعمال شاقه محکوم و با احراز اتهامات دیگر وی ( سرقت مترونی با آزار و سرقت

عادی و استفاده از اوراق مجعول و شروع به استفاده از برگهای یاد شده و اهانت

به ستوان عدل و ایراد ضرب و جرح به حسین جاسبی) با استناد مواد ۲۲۳ و ۲۲۶

و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۵ و ۲۰ و ۱۶۲ و ۱۶۶ قانون مجازات عمومی و ماده ۲

الحاقی بقانون اصول دادرسی کیفری او را در قسمت سرقتهای مترونی با آزار به دو

فقره پانزده سال حبس با اعمال شاقه و راجع به سرقتهای عادی به چهار فقره سه

سال حبس تادیبی و نسبت استفاده از برگهای مجعول به ۷ فقره ده سال حبس مجرد و در مورد شروع به استفاده از اوراق مجعول به دو فقره دو سال حبس مجرد و نسبت با هانت به ستوان عدل یکسال حبس تادیبی و راجع به ایراد ضرب و جرح به حسین جاسبی مأمور دولت به پنج سال حبس مجرد که کیفر اشد (۱۵ سال حبس با اعمال شاقه) در باره اش اجرا شود محکوم و نسبت به ایراد ضرب به پیرم از جهت گذشت شخص مزبور قرار موقوفی تعقیب متهم را صادر کرده است و سید مهدی بلیغ نسبت به محکومیت خود و دادسرای استان مرکز از رای دادگاه جنائی فرجام خواسته و دادیار دادسرای استان رای دادگاه را در قسمت قتل مهدی نظری که عمل متهم با ماده ۱۷۵ مکرر قانون مجازات عمومی منطبق گردیده میخدوش دانسته و بعلاوه از جهت اینکه ماده ۲۰ قانون مجازات عمومی درباره متهم رعایت نشده و با داشتن سابقه محکومیت گذشت پیرم تأثیری ندارد و تعیین کیفر یکسال حبس تادیبی موضوع اهانت به ستوان عدل نیز با در نظر گرفتن سابقه محکومیت مؤثر متهم قانونی نیست خواستار نقض دادنامه شده و بشرح مذکور در لایحه فرجامی ایرادات دیگری نیز کرده و شعبه ۳ دیوانعالی کشور در تاریخ ۳۸/۴/۹ اعتراضات دادسرای استان را نسبت به سه موضوع فوق (قرار موقوفی متهم در قسمت ایراد ضرب به پیرم - تعیین مجازات یک سال حبس درباره متهم بدون رعایت سابقه محکومیت وی - تطبیق عمل با ماده ۱۷۵ مکرر قانون مجازات عمومی نسبت بقتل مهدی نظری) وارد دانسته و دادنامه فرجامخواسته را بجهت مزبور نقض و رسیدگی مجدد را به شعبه دیگر دادگاه جنائی مرکز ارجاع و راجع به سایر موارد دادنامه فرجامخواسته را ابرام کرده است و پرونده کار که پس از نقض دادنامه شعبه ۱ دیوانعالی جنائی به شعبه ۲ دادگاه جنائی مرکز ارجاع میشود در تاریخ ۳۸/۱۲/۱۰ دادستان در جلسه مقدماتی ۵ نفری نسبت به موضوعاتی که دیوانعالی کشور دادنامه را نقض کرده قرار رسیدگی صادر و بعداً سید مهدی بلیغ با اتهام اهانت و ایراد ضرب و جرح به مأمورین شهربانی در حین انجام وظیفه در سال ۳۹ مورد تعقیب واقع شده و دادسرای شهرستان مرکز بموجب کیفرخواست مورخ ۳۱/۴/۳۴ با استناد مواد ۱۶۲ و ۱۶۶ قانون مجازات عمومی با رعایت ماده ۲ الحاقی بقانون اصول دادرسی کیفری درخواست تعیین کیفر متهم را از دادگاه جنائی مرکز مینماید و این پرونده نیز

به شعبه ۲ دادگاه جنائی ارجاع و دادگاه یاد شده با انجام تشریفات قانونی و تشکیل جلسه منقضی و عدم مشاهده نقصی در پرونده و ضمیمه شدن آن پرونده اولیه متهم دادرسی را در جلسه علنی انجام و نسبت با اتهام سید مهدی بلیغ بایراد ضرب به پیرم نام از جهت گذشت شاکی و انقضای مدت ده سال از تاریخ محکومیت وی رعایت ماده ۲۰ قانون مجازات عمومی را بی مورد دانسته و با استناد ماده ۲۷۷ قانون مجازات عمومی قرار موقوفی تعقیب و راجع به اهانت ایراد ضرب به افسران زندان شهربانی با احراز اتهامات او با استناد مواد ۱۶۲ و ۱۶۶ قانون مجازات عمومی و ماده ۲ الحاقی بقانون اصول دادرسی کیفری متهم را در قسمت اهانت بیکسال حبس تادیبی و راجع بایراد ضرب و جرح به پنج سال حبس مجرد محکوم و در مورد اتهام وی بقتل عمد مهدی نظری بشرح و استدلال مذکور در دادنامه شماره ۴۰۰-۴۰/۱۲/۱۰-۴۰/۱۲/۱۰ او را بزهدکار تشخیص و با توجه به وضعیت جسد و بسته شدن دستهای مقتول از عقب و اظهارات مجاورین منزل مباشرت انحصاری او را در قتل مهدی نظری محقق ندانسته و وی را دخیل در قتل شخص مزبور تشخیص و با استناد ماده ۱۷۵ مکرر قانون مجازات عمومی و ماده ۲ الحاقی بقانون اصول دادرسی کیفری او را به ده سال حبس با اعمال شاقه محکوم و با در نظر گرفتن مندرجات رای شعبه ۱ دادگاه جنائی از جهت محکومیت وی به ۱۰ سال حبس با اعمال شاقه که مجازات اشد میباشد مقرر داشته که کیفر اخیرالذکر درباره او اجرا شود - سید مهدی بلیغ در ذیل رای دادگاه جنائی رسیدگی فرجاسی را خواستار و همچنین دادسرای استان مرکز از دادنامه دادگاه جنائی فرجامخواسته و عمل متهم در قسمت قتل مهدی نظری با ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی منطبق دانسته و از جهت اینکه رای دادگاه در این قسمت مخدوش است درخواست نقض آنرا کرده و متهم نیز شرحی نوشته و پرونده باین شعبه ارجاع شده است رای دادگاه جنائی اصراری است و پرونده قابل طرح در هیئت عمومی دیوانعالی کشور میباشد ۱۳۴۳/۳/۷ - هیئت شعبه در تاریخ فوق تشکیل پس از قرائت گزارش آقای مقدم و ملاحظه اوراق پرونده و نظریه کتبی آقای رهبری دادیار دیوانعالی کشور مبنی بر اصراری بودن پرونده مشاوره نموده چنین رای میدهند .

رای دادگاه جنائی اصراری است و پرونده قابل طرح در هیئت عمومی دیوانعالی کشور میباشد.

بتاریخ روز چهارشنبه اول مهر ماه ۱۳۴۳ جلسه هیئت عمومی بریاست جناب آقای محمد سروری رئیس کل دیوانعالی کشور و باحضور جناب آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی دادستان کل کشور و آقایان رؤسا و مستشاران شعب دیوان مزبور تشکیل پس از طرح و قرائت گزارش پرونده و مطالعه اوراق لازم با کسب عقیده جناب آقای دادستان کل سببی بر نقض مشاوره نموده با توافق آراء بشرح زیر رای میدهند.

نسبت بحکم فرجامخواسته از طرف متهم محکوم علیه اعتراض مؤثری نشده تا مورد توجه واقع شود و اما درخواست رسیدگی ماهوی جناب آقای دادستان کل بشرح و دلائل زیر: که عیناً از کیفرخواست دادسرای شهرستان نقل شده است « در مورد اتهام سید مهدی بلیغ بقتل غیر عمدی مهدی نظری - برابر گزارش مورخ ۲۹/۴/۱۷ آگاهی در جریان تحقیق راجع بسرقت جواهرات و طلاات از مغازه زرگری امین (موضوع قسمت نهم کیفرخواست که بعداً توضیح داده خواهد شد) آقای مهدی صاحبی سوجر خانه استیجاری سید مهدی بلیغ در قلعهک که عکس بلیغ را در روزنامه ها دیده و از دستگیری او اطلاع حاصل کرده است با دانه آگاهی سرجمع نموده اظهار داشته است متهم خانه در قلعهک از او اجاره کرده و مدت چهارماه است سال الاجاره آنرا نپرداخته است مأمورین آگاهی با اطلاع از این جریان درصدد تفتیش آن خانه برای بدست آوردن اموال مسروقه برمیآیند و با عده از مأمورین و نماینده دادسرا و خود بلیغ بقلعهک رفته و به تفتیش خانه با حضور متهم اقدام مینمایند و چون اشیائی از قبیل مقداری فشنگ و دواجات سمی و بیبل و کلنگ در اطاق مسکونی بلیغ می بینند در بازرسی خانه دقیقتر میشوند و زیرزمین تاریکی جلب توجه مأمورین نامبرده را مینماید و چون طرز خاک ریزی کف یکی از زیرزمینهای عقبی غیر عادی بنظرآمده بتصور اینکه اشیائی در زیرزمین پنهان کرده باشند آنرا حفر میکنند که در این موقع ساق پای جنازه ظاهر میشود و فوراً با اعلام مراتب بدادسرا و با حضور آقای بازپرس جنازه را از زیر خاک خارج و مشاهده میکنند که دستهای جنازه باسیم برق از پشت بسته و جنازه بکلی بتلاشی شده که طبق صورت مجلس معاینه جسد که در تاریخ ۲۸/۱۲/۱۹ با حضور

آقای بازپرس و پزشک قانونی و چند نفر افسر شهربانی تنظیم گردیده چون مدت زاید بریکماه از تاریخ وقوع حادثه گذشته بوده جسد بکلی له شده و بهر جای جنازه که دست زده میشد شکل اولیه خارج ولد میگردید و بزحمت توانسته اند تشخیص بدهند که مقتول سرد بوده است و درضمن کاوش دربین خالك و گل روی جنازه در ناحیه اطراف گردن یقه پیراهن مقتول که کمی خون آلود بوده و تکه های دیگری از کت و پیراهن مقتول پیدا شده که همان تکه پارچه ها مفتاح کشف هویت مقتول گردیده است بدین معنی که کسان مهدی نظری بعد از فقدان او چندی در جستجوییش بودند و چون نتیجه نگرفته اند و از طرفی مهدی نظری مقتول عیالش را سالها پیش طلاق داده و در تهران با کلفت و پسر ۱۶ ساله اش زندگی میکرده است و تقریباً با سایر فامیلش قطع رابطه کرده و مانند بلیغ و سایر رفتایش از طریق غیر مشروع اسرار معاش میکرده و عیاش بوده است و از طرفی به حکایت محتویات پرونده بلیغ که از دوستان نزدیک مهدی نظری بوده شهرت داده بوده مهدی نظری با اروپا رفته و در آنجا بر اثر یک سانحه اتوبوس در گذشته است و نیز هوشنگ سجتبائی رفیق بلیغ در پاریس برادر مهدی نظری ( رضا نظری ) را در پاریس بتحصیل پزشکی مشغول بوده ملاقات کرده و اظهار کرده است مهدی را در فرانسه دیده و او هم برادر دیگرش در ایران نوشته است دیگر کسان مهدی نظری از تحقیق و تفحص درباره او دست کشیده بودند تا اینکه خبر کشف جنازه در قلعهک توجه کسان او را در تهران جلب و یاداره آگاهی مراجعه کرده از تکه های کت مقتول تشخیص میدهند که مقتول مهدی نظری بوده و برای اطمینان بیشتر یقه پیراهن نظیر یقه مکشوفه را که نزد فرزند مهدی نظری باقی بوده و با خود برشت برده بوده خواسته شد ( پیوست پرونده است ) و با تطبیق آن مسلم گردید که یقه مکشوفه عیناً نظیر یقه یدکی موجود در نزد فرزند مهدی نظری بوده است و با ارائه تکه های کت مکشوفه بانو صغری کلفت مهدی نظری و تصدیق مشارالیه با اینکه تکه های از نوع کت مهدی نظری است دیگر جای تردید باقی نمی ماند که مقتول کسی جز مهدی نظری نبوده است و بطوریکه اعترافات بلیغ و محتویات پرونده حکایت دارد خصوصاً نوشته ها و یادداشت های روزانه بلیغ مکشوفه از منزل مشارالیه در قلعهک مسلم میدارد این دو نفر رابطه بسیار نزدیک با یکدیگر داشته اند مع الوصف بلیغ نه تنها منکر قتل مهدی نظری میباشد بلکه

جداً سلاقات با نظری را در منزل خود در قلعهک انکار دارد و با وجودیکه بلیغ بر طبق دلائل موجود در پرونده برای کشتن مهدی نظری سبق تصمیم داشته و مقدمات کار را طوری فراهم دیده بود که تصور کشف آن شاید بمنظرش محال میرسید و علاوه سهارت مخصوص و عجیبی که قاتل برای محو آثار جرم و جلوگیری از کشف جنایت بزرگ خود بکار برده و طبق دلائل موجود در پرونده از یکطرف خودش در ایران شهرت داده که مهدی نظری با اروپا رفته از طرفی در پاریس بوسیله رفیق جنایتکارش هوشنگ مجتبائی برادر مقتول را از وجود مهدی نظری در پاریس مطمئن ساخته است معذالک بر طبق دلائل مشروحه زیر ارتکاب قتل از ناحیه مشارالیه مسلم و محرز است.

مقدمتاً پیش از ذکر دلائل لازم میدانم توجه هیئت محترم دادگاه را به انگیزه و علت قتل مهدی نظری معطوف دارد اعترافات بلیغ و ملاحظه یادداشتهای روزانه مشارالیه و همچنین مکاتباتیکه نامبرده از زندان به برادران و دوستانش کرده است کلا حاکی وجود رابطه بسیار نزدیک بین مشارالیه و مهدی نظری مقتول بوده و بطوریکه فوقاً اشاره شد مقتول نیز از طریق مشروع اسرار معاش نمیکرده است و چنانچه پرونده حکایت دارد نامبرده نیز باتهام حیف و میل اسوال ارتش مدتی تحت تعقیب و بازداشت بوده و بالاخره بمدتی حبس و پرداخت غرامت محکوم گردیده است که هوشنگ مجتبائی یکی از متهمین پرونده های ضمیمه که فعلاً متواری است با ارائه اسناد مالکیت معقول از نامبرده برای استهلاک اقساط غرامت نقدی ضمانت کرده که پرونده جدا گانه در این خصوص تشکیل گردیده است و نیز از یادداشتهای و نامه های مزبور استنباط میشود که مقتول در بزهنائی که بلیغ و سایر همداستانش مرتکب میشدند بین آنان و مأمورین تعقیب جرم واسطه بوده و موظف بوده که هنگام گرفتاری در استخلاص آنها مساعدت نماید و باین طریق از بلیغ و سایر شرکاء جرم سهمی میگرفته است اینک برای نمونه قسمتهائی از چند نامه بلیغ که در منزل مسکونیش در قلعهک کشف شده و در پرونده مربوط بقتل مهدی نظری ضبط گردیده است ذیلا نقل میشود

۱ - در نامه مورخ ۲۸/۴/۱۴ بلیغ از زندان به برادرش نوشته است ضمناً از مهدی بپرسید شما که در حدود بیست هزار تومان از داداشم گرفتید چه کردید؟ که حالا نمیتوانید سه چهار هزار تومان با و قرض بدهید و گرو نگیرید



محققاً میگوید پول را باشخاص دیگر خصوصاً بان بپا دادم آنوقت بگوئید پس آن بپا . . . گریبانش را بگیریید و مقداری بعنوان من دریافت فرمائید زیرا گرفتاری برادرم برای اینست که آن بپای . . . نپائیده بعلاوه خود شما ۸ یا ۸ هزار تومان داشتید چطور شده که حالا محتاج بمقدار جزئی شده اید؟

۲ - در جای دیگر به برادرش عبدالحمین چنین مینویسد . . . من فکر نمیکنم منظور نظری خدمت باشد بلکه خیانت و دلائلش در دلم است و اگر بیرون آمدم یا من برای او ثابت میکنم و یا او بیگناهی خود را ثابت میکند و من معذرت میخواهم .

۳ - در نامه دیگر از زندان به برادرش رضا چنین نوشته . . . از جریان کار مهدی مستحضر شدید هدف من آزمایش او بود که بحمدالله رفوزه شد حالا میخواهم مرتضی ( نام مستعار هوشنگ مجتبائی است ) را هم امتحان کنم . . .

۴ - در مکتوب دیگری بعنوان برادرش رضا نوشته است . . . بعد از ظهر نامه مهدی رسید که البته جوابش را فردا ساعت ده بخودش میدهم نوشته بود که پولم را از بانک بگیرم و سه هزار تومان را بدهم مگر اطلاع ندارد که پول را قبلاً گرفته ام و تماماً مصرف شده و حتی مقروض هم شده ایم . . .

۵ - باز از زندان به برادرش رضا مینویسد . . . آقای نظری مایلند بدون پول بیرون بیایم چرا اقدام نمیکند . . . ؟ . . . بی نهایت عصبانی شدم برای اینکه برادر بزرگ تو هستم من بتو دستور دادم قرض را بدهید مرتضی و مهدی غلط کردند نگذاشتند . . .

اینها چند فقره از دهها نامه هائیسست که بلیغ از زندان راجع به مهدی نظری مقتول به برادرش نوشته و حکایت دارد که بلیغ ستوقع بوده است مهدی در استخلاص از زندان مساعدت کند و چون اقدام نکرده است موجبات عصبانیت بلیغ را فراهم نموده است .

و اما موضوع دیگری که بیشتر موجب عصبانیت بلیغ شده و آتش کینه اش زبانه کشیده و از همانجا کمر بقتل مهدی نظری بسته است ملاحظه نامه هوشنگ مجتبائی است که هنگام عزیمت به پاریس بعنوان مهدی نظری نوشته است و باز برای روشن شدن ذهن آقایان قضات محترم دادگاه لازم است توضیح دهم که هوشنگ مجتبائی بحکایت محتویات پرونده و نوشتجات مکشوفه از منزل بلیغ قبلاً از همکاران

و از صمیمی‌ترین دوستان بلیغ بود ولی در هنگام گرفتاری بلیغ در موضوع جعل پروانه‌های خرید ارز که قبلاً معروض گردید تصمیم می‌گیرد آنچه از اموال مسروقه در دسترس او بوده فروخته و با حاصل فروش آنها با اضافه وجوه دیگری که بلیغ نیز در آنها سهم بوده از ایران فرار کرده باروپا برود تا مبادا او نیز مانند بلیغ گرفتار شود ضمناً او هم با مهدی نظری دوستی و رابطه نزدیک داشته است کما اینکه استخلاص مهدی نظری از زندان با ضمانت اومیسر گردیده باری باین طریق هوشنگ مجتبائی قصد فرار از ایران کرده و در مرز ایران لحظه پیش از عزیمت نامه زیر را به مهدی نظری (مقتول) نوشته است.

سرور عزیزم آقای نظری - لطف تو مرا برآن داشت که قبل از حرکت چند کلمه‌ای بشما بنویسم پرداخت پانصد تومان وسیله مهدی بلیغ مرا برآن داشت که شما را از خطر بزرگ آگاه کنم چه خوب شد قبل از زندانی بلیغ بحساب او نگذاشتید شما را خواست اغفال کند در معاملات بعدی زیاد تر بخورد طبیعت او را بزندان بلا انداخت اگر تنبیه شود چه به ولی او (۱) (کما اینکه بشهادت شخص شما من حاضر بودم خود را فدائی او یعنی بزندان بروم که او آزاد باشد) ولی این... نامه نوشت که از هوشنگ بترسید و او را کنترل کنید من از آن روز تصمیم گرفتم سزای رفیق خیانت پیشه را در کف خانمش بگذارم حتی... و خود را از شر این ناجوانمرد راحت کردم او در کاغذجات خود پس از خروج از زندان تصفیه محاسبه کند (ولی خدائی هست) خیانت پیشگان را جزا میدهد از این... غافل نشو گرچه بر علیه من به بلیغ و خانواده‌اش خیلی پرت گفته‌اید ولی چون با بلیغ راه دوستی را می‌پیموند شما را می‌بخشم علی‌الحال من میروم هیچ موقع دست خیانت پیشه این... بمن نخواهد رسید بعداً برای شما برای او که برای مدت زیادی در کنج زندان خواهد بود نامه مینویسم و سلامتی او... در پاریس زندگی خواهیم کرد خدا حافظ شما... هوشنگ مجتبائی - مرتضی بنائی (هویت مستعار هوشنگ مجتبائی) این نامه را معلوم نیست بچه علت مهدی نظری بزندان برده به بلیغ داده است شاید بطوریکه هوشنگ مجتبائی در نامه‌اش نوشته او بخيال خود راه دوستی با بلیغ می‌پیموده و این نامه را

۱ - کلمات زنده و ناسزا و اسراری که اسامی اشخاص را بمیان می‌آورد در مجامع

حذف و بجای آن... گذاشته شده است.



برای جلب محبت بیشتری به بلیغ رسانیده است و مطمئن بوده که دیگر به هوشنگ سجتبائی دسترسی نخواهد داشت.

و اما بلیغ چه در زندان و چه در خارج زندان اعمال روزانه خود را مرتباً یادداشت میکرده است با توجه دقیق یادداشتهای روزانه شمارالیه دیده میشود که بلیغ با وجودیکه از زندان مرتباً درباره او چیز مینوشته بعد از استخلاص از زندان (در مورد اتهامات جعل که قبلاً توضیح داده شد تا تاریخ ۲۸/۷/۱۰ بازداشت بوده و از این تاریخ بقید کفیل آزاد شده است) در یادداشتهای روزانه خود چیزی از مهدی نظری ننوشته جز در تاریخ ۳ مهر ۲۸ که حکایت میکند در خانه اش منتظر مهدی نظری بوده و چنین مینویسد «شنبه ۳ مهر ۲۸ . . . ساعت ۱۰ منتظر نظری بودم ولی ساعت ۱۱/۲ نیامد در آن ساعت که آمد گفت باشید تا ساعت ۱۲/۴ خواهیم آمد گفتم امروز کار ندارم و نهار را خدمتتان خواهم بود گفت خیلی خوب اگر قدری دیر شد تأمل بفرمائید من تا ساعت ۱/۲ تأمل کردم نیامد و دیناری هم پول نداشتم امروز را گرسنه بودم . . .»

پیدا است که بلیغ در خانه قلمهک یعنی منزل خودش منتظر نظری بوده و الا اگر منزل مادرش بود مسلماً با آنها نهار میخورد و گرسنه نمیماند زیرا یادداشتهای دیگر بلیغ این معنی را میرساند از جمله یادداشت روز ۲۸/۸/۸ بلیغ که مینویسد ۸/۸ یکشنبه است برای فروش جوجه با داره مسلسل سازی رفتم (بلیغ در تحقیقاتش گفته غرضم از جوجه فشنگ است) و پس از دو ساعت معطلی جواب دادند نمیخواهم نهار و شب منزل مادرم بودم - چه غذای خوبی - چه عطر خوبی داشت مدتی بود غذا باین لذت نخورده بودم - اما همینکه سر غذا نشستیم بیاد خیانات برادر و جنایات مادر افتادم از غذا سیر شدم «

از آن تاریخ (۳ مهر ۲۸) دیگر در یادداشتهای روزانه اش بلیغ درباره مهدی نظری چیزی ننوشته تا در یادداشت شنبه ۲۸/۹/۱۳ (صفحه ۳ و ۴ که اشتهاها شماره این صفحه ۵ گذاشته شده) و در آنجا است که بنامه هوشنگ سجتبائی نیز اشاره کرده و انجام نیت شوم خود و علت آنرا آشکار کرده است مینویسد امروز صبح در حالی که فقط ۲/۵ ریال داشتم و آنرا گرایه تا شهر دادم (این یادداشت نیز حاکی است که بلیغ بخلاف اظهار خودش در قلمهک زندگانی میکرد) از خانه بیرون شدم . . . شام را بنا باصرار هاشم خوردم عرق و دکای مخصوص اما خون دل خوردم

و فکر بیچارگی و بی سروسامانی و مخصوصاً انتقام فریاد از نهاد من بیرون آورد دوبرتبه در ضمن غذا دیدگانم نمناک شد و بعد از شام بزاری زار گریستم . . . شب است جامه دانم را در حمام گذارده ام پول برای حمام ندارم حتی برای مراجعت به خانه ندارم اینست سرانجام ما بسوزیم و بسازیم .

مسبب این بدبختی و خون جگری من کیست؟ آیا کسی غیر از مجتبائی است همان بشر پست رذل بی ناموس و قبیح کس دیگری است؟ نه او بود که مرا مدتی در زندان نگاهداشت . او بود که تمام دارائیم را برد حتی دیناری برایم نگذاشت بعلاوه مبالغی هم مقروض نمود . . . ولی سهمتر او بود که روح و عواطف مرا آزد و قلب مرا آتش زد . آن سردیکه بود که با احساسات من بازی و بقلب من دست درازی کرد و از ساعتی که نامه اش توسط رفیق . . . بمن رسید تا با امروز خون خوردم و گریستم . . . رفیقش کیفر اعمال ناجوانمردانه اش را گرفت خدا با کمک کن او هم بسزای کرده اش برسد . . . من زندگی را فقط و فقط در انتقام سیدانم خدا یا تو کمک کن و این قاب آزرده و بیچاره مرا به امالش برسان . . . بدلم با این دل شیدا و عاشق پیشه ام اجازه نخواهم داد کسی را دوست بدارد تا آنکه سخت ترین انتقام را از هوشنگ بگیرم . . . بیاد انتقام خونین او اگر در شکم ماهی باشد بدستش خواهیم آورد و اگر سرده باشد قبرش را نبش بدن بیجان او را پاره پاره میکنم تا پاره های جگرم التیام پذیرد . . . آنگاه از باده موفقیت سرمست شوم و با وثابت کنم که من مشروب میخورم نه او در پاریس با مهرویان سلامتی من . . . آخر من بتو چه کردم که مستوجب این همه خیانت بودم؟ مالم را بردی دیگر چرا . . . خیانت کردی ( این قسمت نقطه چین در ذیل کاغذ واقع بوده و پاره شده از سیاق عبارت ماقبل و مابعد پیداست که نوشته بود چرا برایم نوشتی؟ که از این جمله شتی از کلمه نوشتی باقی مانده است)

و اما اینکه بلیغ باز در دفاع خود گفته است غرضم از انتقام خسرو و علی آبادی رفتن او بروسیه و ستواری شدن از شهر و خانواده بوده است بنا بر این انتقام از هوشنگ مجتبائی نیز که فراراً پاریس رفته برایش تحصیل حاصل بوده چه لزومی داشت که انتقام خونین او را بخواهد و اگر سرده باشد نیز با نبش قبر جسد بیجانش را پاره پاره کند .

ضمناً از یادداشتهای بلیغ پیداست که خیانت هوشنگ مجتبائی برایش

به ثبوت رسید چنانکه در تاریخ ۲۸/۸/۲۴ راجع بطلاق عیالش می نویسد . . . . بعداً گفت من میدانم که او سریش شده و شما گفتید که از دیگری مرض گرفته - بالاخره فهمیدم که وضعیت خراب شده - در مورد رفتن منزل هوشنگ هم مزخرفاتی از قول مادر او گفت خلاصه دیدم صلاح در طلاق است شبانه به مادرش گفتم بیاید منزل . . و با کمال صداقت و شهامت گفتم که جریان از این قرار است و فردا تشریف بیاورید طلاق بدهم .

باری اکنون که انگیزه قتل مهدی نظری معلوم گردیده بی مناسبت نیست کیفیت وقوع قتل و با مقدمه بودن آنرا نیز در نوشته های خود بلیغ ملاحظه فرمائید . بطوریکه در صورت مجلس کشف جنازه مقتول و گزارش آگاهی ضمیمه پرونده ملاحظه فرمودند دو دست مقتول با سیم برق از پشت بسته شده و در یکی از زیرزمینهای منزل بلیغ دفن شده بوده اکنون یکی دو نامه ای که بلیغ از زندان به برادر خود نوشته است توجه فرمائید ( این نامه نیز ضمیمه پرونده است )

صفحه ۸ . . . تمام هشت صفحه نامه امروز را بدقت بخوانید یعنی رضا - عبدل ( برادران بلیغ ) و خانم نامه را بخوانید و از مفاد آن مستحضر باشید ( عیالش ) نامه را نشنود مرتضی ( هوشنگ مجتبائی ) پس از ورود در منزل با سر عبدل و رضا لیخت شود و پس از لیخت شدن دست او را محکم از پشت به بندید و پای او را ببندید بزمین ببرید و پس از تخلیه منزل شمیران ( منظور منزل هوشنگ مجتبائی است که در شمیران اجاره کرده بود ) و گذشتن هشت ساعت که کاملاً خسته شده بگوئید پول و اثاثیه کجاست و اگر بهانه آورد که من خارج شوم و بدهم بگوئید خروج شما قبل از تحویل اثاثیه و پول محال است و حتی مرده شما هم خارج نمیشود شب بگذارید بخوابد و غذا با و ندهید تا اموال و پول را تحویل دهد آنوقت تمام اثاثیه را منزل کاظم بگذارید پولها و اسبابهای سبک وزن را منزل دختر عمو بگذارید تمام اثاثیه مرتضی که منزل دایه اوست بگیرید و تمام کاغذهای او را عکسهای زنهای او را مخفی نگهدارید آنوقت با لباس مندرسی آزادش کنید قبل از آزادی غذا با و بدهید آب بدهید تیغ بدهید اصلاح کند آنوقت بفرمائید سلامت وقتی داداشم آمد تشریف بیاورید در هر حال خونسرد با احتیاط و پیش بین باشید فدایتان ۲۸/۵/۵ در پایان نامه مورخ ۲۸/۵/۱ خود که از زندان به برادرش نوشته خود را اینطور معرفی میکنند . . .

رضا ترا بمرگ من هر دستوری که بدهم بشنو رحم کنیید سیت رسم آنقدر  
عصبانی شوم که در زندان دسته گلی باب بدهم قتل آنهم در زندان . . .

ملاحظه میفرمائید اعمالی که درباره مقتول اعمال شده عیناً نظیر دستوریست  
که بلیغ از زندان به برادرش نوشته خود را آنطوریکه هست معرفی نموده است .

بنا علیهذا هر چند بلیغ جداً ارتکاب قتل را انکار نموده و اظهار کرده  
است شخصی موسوم به حمید الکساندر معروف به ادلف که بمناسبت ارتباط و رفاقت  
با مشارالیه مدتی که او بیمار بوده و در شهر خانه مادرش زندگی میکرد است در  
منزل او در قلعهک سکونت داشته مرتکب این جنایت شده است و در تحقیقی که از  
بلیغ در این خصوص شده گفته است در حدود چهارماه است ( تقریباً از زمان وقوع  
قتل ۲۸/۸/۲ تا روزیکه از وی تحقیق میشده ۲۸/۱۲/۱۸ ) که بمنزل قلعهک  
نمیرفتم و همیشه منزل مادرم رفته میخواستیم لیکن یادداشتهای روزانه مشارالیه  
که قسمتی از آنها ( یادداشتهای روز ۲۸/۷/۳ و ۲۸/۸/۸ و ۲۸/۹/۱۲ ) قبلاً  
درج شده خلاف این ادعا را ثابت میکند و پیرساند که چه در زمان وقوع قتل و چه  
مدتی بعد از آن نامبرده در منزل قلعهک و تنها زندگی میکرد است .

و اما بلیغ در یادداشت روزانه اش که بتاریخ مرتب نوشته شده در تاریخ  
دوشنبه دوم آبان ۲۸ که مصادف با روزی است که مهدی نظری مقتول از منزلش  
خارج و دیگر مراجعت نکرده و اثری از او بدست نیامده تا وقتیکه جنازه اش در منزل  
بلیغ کشف شده فقط یادداشت کرده است .

#### دوشنبه x x x امضاء

و از روز سه شنبه باز مرتباً بیاد داشت روزانه خود ادامه داده است  
بطوریکه قبلاً ملاحظه شد بلیغ از روز ۲۸/۷/۳ که نظری را بمنزلش دعوت کرده  
در کمین او بوده منتهی در آنروز چون نظری در منزل متهم توقف نکرده و با وجودیکه  
قول داده بوده که نهار با بلیغ باشد مراجعت نکرده است بلیغ توفیق حاصل نکرده قصد  
شوم خود را در آنروز بموقع اجرا گذارد روز بعد هم در یادداشت یکشنبه اول آبان  
خود نیز با این عبارت « . . . نه رفقای پیشرف که بانها کمک کردم کوچکترین  
محبشی دارند اشاره به نظری کرده است زیرا بطوریکه قبلاً دیدیم بلیغ در نامه هائی  
که قبلاً درج شده بکمیهای خود به نظری و انتظاراتی که از وی داشته اشاره کرده  
است و بالاخره روز دوشنبه نظری را در دام بلای خود گرفتار کرده مجالی برای یادداشت

روزانه خود نداشته و یا بهتر آنکه نخواستہ است از عمل شوم خود اثری در یادداشتها روزانه اش بگذارد و فقط با درج سه علامت ضرب در x و امضاء در آنروز اکتفا کرده است - اینکه بلیغ در جواب این سؤال آقای بازپرس که چرا در یادداشت روز دوشنبه خود چیزی ننوشتہ پاسخ داده است (ممکن است یادداشت روز دوشنبه را در صفحه علیحدہ نوشتہ باشم یا احتمال دارد نوشتہ شدہ و مفقود شدہ یا اصولاً چون مطالبی نبودہ نوشتہ نشدہ یا اینکه ممکن است آنروز ہم منتظر آقای سہدی نظری شدہ ایشان نیامدند و ذکر یک طومار بدبختی و فلاکت مانند ہمہ روز چیزی زاید بودہ است) کلاً بی اساس و غیر موجه است زیرا با وجودیکہ پشت صفحه یادداشت روز یکشنبه سفید بودہ و یادداشت روز سه شنبہ خود را در آن نوشتہ و خاصہ آنکہ تاریخ دوشنبہ را ہم قید کردہ و پس از گذاشتن سه علامت x امضاء کردہ است پذیرفتہ نیست کہ بگویم تاریخ را در آن کاغذ نوشتہ و مطالب یادداشت را در کاغذ جداگانہ بعلاوہ اینکه گفتہ است ممکن است مطلبی نبودہ بطوریکہ یادداشتهای مرتب او حکایت دارد لااقل سینوشتہ است نہار و شام چہ خوردیم یا نہاری گیرم نیاسد و وگرنہ خواهیم ولی چیزی ننوشتن و بجای آن سه علامت گذاشتن خود دلیل حدوث وقایعی است کہ مؤید سایر دلائل موجود در پروندہ و حاکی وقوع قتل در آن روز است .

و اما موضوعات دیگری کہ در پروندہ قتل جلب توجه میکنند اولاً اظهارات ناصر فرزند حسین منعم جواهری متیم پاساژ جواهری لاله زار است این شخص کہ بمناسبت دوستی با صاحب جواهرات مسروکہ در تفتیش منزل بلیغ در قلہک حضور داشتہ در تاریخ ۲۵/۱۲/۲۸ نزد بازپرس آگاهی چنین گفتہ است .

راجع بدزدی جواهرات از دکان آقای سید سہدی برای کشف قضیہ اینجانب بواسطہ دوستی با مشاورالیہ کمکھائی کردہ حتی در موقع کشف جنازہ از منزل بلیغ در قلہک نیز حضور داشتہ ام در این خصوص اطلاعی بدست آورده خواستم برای روشن شدن قضیہ عرض کنم روز ۲۲/۱۲/۲۸ ساعت یک برای اخذ وجہ بانک ملی رقتہ یکی از همسایہ های بلیغ اظهار داشت طبق اطلاعی کہ بدست آوردم در تقریباً سه ماہ قبل یک نفر دکتر کہ فعلاً در قلہک داروخانہ دارد در آن موقع جنب منزل آقای بلیغ ساکن بودہ اظهار میکرد کہ در آن موقع ساعت ۱۲ من منزل نبودہ ام ابتدا صدائی مثل کندن زمین شنیدہ اند خانم وسیلہ کسانش از منزل بلیغ سؤال کردہ اند چہ خبر

است گفته‌اند نمک میکوبیم پس از یکساعت بلیغ شخصاً درب منزل آنها رفته و گفته است برادرم حالش بهم خورده است خواهش می‌کنم برای زدن آمپول تشریف بیاورید خانم دکتر اشیاء خود را برداشته از درب خارج شود صبر آمده برای آنکه دکتر در منزل نبوده است از رفتن بانجا خودداری کرده است.

از آقای ناصر منعم در تاریخ ۳۰/۳/۲۱ نیز وسیله آقای بازپرس اخذ توضیح شده و در تعقیب اظهارات مشارالیه بدستور آقای بازپرس در تاریخ ۳۰/۶/۷ از بانو دکتر اقدس حائری شاهباغ و بانو فاطمه نوابی مادر شوهرش تحقیق شده بانو دکتر اقدس نامبرده گفته است . . . . یکشب ساعت یازده یک نفر بدرب منزل اینجانب آمد و خواهش نمود که در همسایگی شما خانم اینجانب حالش بهم خورده و خواهشمند است او را کمک فرمائید و نظر باینکه کار اینجانب آمپول زدن نبود او را یکی از پزشکیاران قلهک معرفی نمودم . . . و بانو فاطمه مشارالیه اظهار کرده است . . . از همسایه شنیدم که دو نفر جوانی حیاط مزبور را اجاره نموده و زن و بچه ندارند و روزها در منزل نمیشدند فقط شبها میآمدند حتی اغلب شبها هم نمیآمدند و اساساً آنها را رؤیتاً هم ندیده‌ایم در حدود یکماه بود که آنجا را اجاره کرده بودند و تقریباً یکماه بیست‌روز بعد نوروز میماند که یکشب صدای کوبیدن شیئی شنیدم صبح به ابراهیم نوکر خودمان که شبها در داروخانه میخوابید و صبح برای بچه شیر میآورد گفتم ابراهیم گویا زن و بچه این همسایه آمده‌اند گفت چطور گفتم مثل اینکه دیشب تا صبح چیز میکوبیدند و گویا برای عیدشان تهیه میدیدند که من بصدای کوبیدن آنها تا صبح نخوابیدم از این قضیه گذشت تا اینکه ما از آنجا بلند شدیم باین منزل آمدیم بعد که شنیدم از خانه مزبور جنازه کشف شده من گفتم ممکن است همانشب جنازه دفن میکرده‌اند که صدای کوبیدن کلنگ بوده است . . .

ثانیاً گزارش جواد رزین سرپاسبان مأمور داخلی زندان که در تاریخ ۲۸/۱۲/۲۸ چنین گزارش داده است بطوریکه اطلاع حاصل شد چون حمید الکساندر سجلی و معروف به ادلف بایستی بایتالیا تبعید شود و نامبرده میل رفتن ندارد سید مهدی بلیغ که متهم بقتل و مخفی کردن مقتول در منزل خود میباشد باحمید مزبور تبانی کرده که حمید قتل مزبور را گردن بگیرد هم از اعزام او بایتالیا خودداری میشود و هم مبلغ پنجاه هزار ریال از طرف سید عیسی هاشمی سارق پیشینه‌دار باو داده خواهد شد باین صورت که اول مهدی بلیغ در آگاهی بگوید منزل مزبور را پس



از اجاره کردن به سجلی و حسین علی پناه کرایه داده و آنها در آن منزل رفت و آمد داشته‌اند و بعداً وقتی حمید الکساندر احضار شد بقتل اعتراف نماید.

در توضیحی که در تاریخ ۲۹/۷/۲۰ از سرپاسبان گزارش دهنده و سینه آقای بازپرس اخذ شده است نامبرده اضافه کرده که این مطالب را از زندانبان شنیده و از ادلف در زندان تحقیق کرده او نیز تأیید نموده است و یکی از کسانی که در جریان قضیه وارد بوده و بمن اطلاع داده محمود فرزند شعبان فرجاسی است که او هم در آن زمان زندانی بوده است.

بطوریکه در پرونده امر ملاحظه میشود چون متهم دیده است موضوع آفتابی شده و بعلاوه ادلف نیز از زندان آزاد شده است دیگر موقعیتی برای استفاده از این نیرنگ نیافته تا اینکه اخیراً حسین علی پناه یعنی همان شخص که طبق گزارش مورخ ۲۹/۷/۲۰ سرپاسبان سزبور در این سواضعه دخالت داشته پس از آزادی مجدداً باتهام دیگری بازداشت گردیده و با مهدی بلیغ رفیق قدیمی خود ملاقات کرده است و بتصور اینکه خاطرات سابق و افشاء راز نهائی آنان فراموش گردیده مجدداً درصدد استفاده از نقشه سابق خود برآمده‌اند بدین معنی که حسین علی پناه نامبرده نامه در تاریخ ۳۰/۹/۱۱ بعنوان آقای بازپرس باین شرح نوشته است . . . در مورد قتل مهدی نظری اینجانب دارای اطلاعات کاملاً صحیح میباشم استدعا دارم الساعه امر باحضار فرمائید که بعرض برسانم . . . حسین علی پناه این شخص که در تاریخ ۳۰/۹/۱۴ از زندان برای اداء توضیح احضار شده پس از تمهید مقدمه نسبتاً مفصلی گفته است اخیراً که در کویت بودم ( منظورش بعد از استخلاص از بازداشت اولی و پیش از بازداشت اخیرش میباشد ) ادلف نزد من اقرار کرده است که من مرتکب قتل مهدی نظری شده‌ام و نیز در تاریخ ۳۰/۹/۲۷ تقریباً مقارن تاریخ تقاضای حسین علی پناه محمود فرجاسی که او نیز در گزارش سرپاسبان سزبور معرفی شده است شرحی بآقای بازپرس نوشته است که من در تاریخ ۲۸/۱۲/۲۹ باتهامی بازداشت بودم در آن موقع ادلف در زندان نزد من بقتل مهدی نظری بوسیله جریان برق اعتراف کرده بود چون پس از دو سال مجدداً که زندانی شده‌ام بلیغ را در زندان دیدم برای رضای خدا عین اظهارات ادلف را نوشتم و از این شخص نیز توضیحات لازمه اخذ شده و در تعقیب آن از ادلف نیز که در آبادان بازداشت است بوسیله دادسرای آبادان تحقیقات لازمه بعمل آمده است لیکن باتوجه به گزارش

سرپاسبان مزبور و توضیحات مشارالیه در محضر آقای بازپرس و نیز با توجه باظهارات ادلف که در این زمینه از مشارالیه تحقیق و اظهارات آن دو نفر را تکذیب نموده است تبانی و مواضع آنانرا برای فرار دادن بلیغ از مجازات و ساختگی بودن آن اطلاعات را محرز میدارد زیرا طبق سوابق موجوده در پرونده این دو نفر در همان ایامی که بدو با زداشت بوده‌اند از جریان امر اطلاع داشتند و حال آنکه اکنون تاریخ اطلاع خود را مدتی بعد از استخلاص از زندان اظهار میدارند و بهر صورت این تشبثات و اقدامات بلیغ نیز مؤید دلائل موجود در پرونده بر احراز ارتکاب قتل از ناحیه او میباشد با عطف توجه بمراتب فوق مؤیداً بدلائل مشروحه زیر :

اولاً - کشف جنازه در منزل مسکونی بلیغ در قلعهک و چگونگی کشف آن با توجه بگزارش ۲۹/۴/۱۷ اداره آگاهی و مسلمیت وقوع قتل با توجه بکیفیت کشف جنازه و سلاخظه صورت مجلس معاینه جسد وسیله آقای بازپرس و پزشک قانونی و بازرسان آگاهی ضمیمه پرونده .

ثانیاً - گواهی فرزند و برادر و سایر کسان و کلفت مقتول باینکه جنازه مکشوفه جسد مهدی نظری بوده و تطبیق تکه های لباس مکشوفه ضمن کشف جنازه با لباسیکه مقتول اخیراً در بر داشته است .

ثالثاً - کشف بیل و کلنگ و فشنگ و سیم برق و داروهای سمی و خواب آور و بادیه مسی محتوی محلولی از این داروها در منزل بلیغ و احراز تعلق آن اشیاء به بلیغ بر طبق اعتراف صریح مشارالیه ( در مورد بیل و کلنگ و سیم برق ) بعد از انکار اولیه اش که اظهار کرده بوده بیل و کلنگ به برادر عم عبدالحسین تعلق دارد و گواهی آقای کاظم فراهانی داروساز باینکه روزی بلیغ او را برای خرید دارو بیخانه ثی برده و چون داروها اغلب سمی و مخصوص بیهوش کردن بوده است از خریدن آنها امتناع نموده است .

رابعاً - تطبیق سیمی که دستهای مقتول را با آن بسته بودند با نوع سیمی که در منزل بلیغ کشف شده است

خامساً - و بالاخره با توجه بسایر قرائن و امارات قویه و اوضاع و احوال موجوده در پرونده خاصه سوابق ستمد متهم در ارتکاب انواع جرایم و ملاحظه یادداشتهای روزانه و مکتوبات مکشوفه از منزل مسکونی متهم که شمه ای از آنها در مقدمه کیفرخواست درج گردیده است و نیز تیره گی اخیر رابطه مقتول و متهم

بعمل وجهاتی که مفصلاً توضیح داده شد و اعتراف صریح متهم بگرفتن انتقام از مهدی نظری مقتول و غیره جای تردید نیست که سید مهدی بلیغ متهم موصوف باسبق تصمیم و مقدماتی که قبلاً فراهم دیده است مهدی نظری را بمنزل خود در قلعهک دعوت کرده بدو او را بوسیله داروها بیهوش و سپس دستهای او را از پشت بسته و او را بمقتل رسانیده و در زیرزمین منزل استیجاری خود در قلعهک دفن کرده است بنابراین از این حیث نیز بزهکاری سید مهدی بلیغ مسلم و محرز است «

موجه است و چون دلائل و شواهد و قرائن موجود در پرونده مخالف اصول و کیفیاتی است که دادگاه مستند استنباط خود برتطبیق جرم متهم با ماده ۱۷۵ مکرر قانون مجازات عمومی قرار داده و از مجموع مندرجات و دلایل پرونده چنین استفاده میشود که مهدی بلیغ منفرداً مرتکب قتل عمدی مهدی نظری شده و عملش بر ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی انطباق دارد علیهذا حکم فرجامخواسته مستنداً بماده ۴۳ مکرر آئین دادرسی کیفری باتفاق آراء نقض و رسیدگی بشعبه دیگر دادگاه جنائی مرکز ارجاع میشود تا دادگاه مرجوع الیه با توجه اتهامات دیگر متهم و رعایت قاعده تعدد مجازات قانونی متهم را معین نماید.

\* \* \*

ردیف ۳ هیئت عمومی

پرونده شماره: ۴۶/۴/ک ۳

فرجامخواه: ...

فرجامخوانده - دادستان استان هشتم

فرجامخواسته - حکم شماره ۵۳ - ۱/۳/۳۱ - دادگاه جنائی استان

هشتم

گردش پرونده - فرجامخواهان بانتهام حمل ۲۵۰۰ گرم تریاک از یزد برفسنجان مورد تعقیب دادرسی یزد قرار گرفته باستناد ماده ۷ قانون منع کشت خشکخاش درخواست تعیین کیفرشان از دادگاه جنائی استان هشتم میشود دادگاه مزبور پس از انجام تشریفات قانونی و رسیدگی چنین رای داده است: نسبت بانتهام فرجامخواهان دایر باینکه ۲۵۰۰ گرم تریاک را از یزد برفسنجان حمل نموده اند و مأمورین در اثر اطلاعات قبلی موفق بتوقف ماشین و دستگیری احد از آنان گردیده و

ترياك را از ماشين بيرون آورده‌اند از توجه بمجموع محتويات پرونده و صورت مجلس سورخه ۴۰/۴/۱۸ مأمورين مبارزه و گزارش ۱۲۷۰ - ۱۹/۴/۴ کلانتری ورثيس مبارزه با مواد مخدره و التفتات خاص بنحوه كشف كه هر دو نفر متهم در صدد فرار بوده‌اند يكي موفق بفرار شده و ديگري را دستگير کرده‌اند و نظر بکشف مواد مخدره و احراز اينكه با وجود مواد قاچاق مبادرت بحركت از يزد نموده‌اند و ساير قرائن و امارات موجود در پرونده كار بزهكاري هر دو نفر بنظر داد گاه سحرزو و مسلم بوده و مدافعات هريك كه ديگري را صاحب ترياك ميدانند غير وارد تشخيص و عمل هر دو نفر از اين حيث با ماده ۷ قانون منع كشت خشخاش منطبق ميباشد عليهذا داد گاه طبق ماده ياد شده و تبصره ذيل ماده ۱۷ قانون مرقوم با رعايت ماده ۴۴ قانون كيفر عمومي هريك از متهمان را به ششماه حبس تاديبی و پرداخت / ۱۲۵۰۰۰۰ ريال جريمه متضامناً محكوم مينمايد متهمان از اين رای فرجامخواسته و رسيدگی بشعبه نهم ديوانعالی کشور ارجاع ميگردد و شعبه بزبور پس از مطالعه پرونده و رسيدگی چنين رای داده است: از طرف يكي از فرجامخواهان اعتراض خاصی نشده تا مورد نظر واقع گردد وليكن اعتراض و كيل فرجامخواه ديگر بخلاصه اينكه با دلالت گزارش مأمورين رسمي و ساير دلائل موجود در پرونده بر تعلق ترياك كشف شده به شخص وي محكوميت ديگري بعنوان فاعل و مستقل مجرم اصلي موجه و قانونی نبوده و با فرض اينكه استحضات و استدلال اكثريت هيئت داد گاه درباره او را بتوان مستند مسئوليت كيفری و بزهكاري وي قرار داد عمل منتسب بمشاراليه بموجب محتويات پرونده جز اين نيست كه ويرا همكار قاچاقچی و متصدی رانندگی اتومبيل حامل ترياك معرفی کرده‌اند كه بفرض ثبوت علم و اطلاع و تعهد او را در اين امر عمل سزبور عنواناً معاونت جرم خواهد بود چنانكه همين معنی در ماده ۸ قانون منع كشت خشخاش پيش بينی و تصريح گردیده است با اينكه هر گاه حامل مواد مخدره صاحب آن نبوده و متصدی حمل از طرف ديگري باشد معاون جرم محسوب و پرداخت جرائم فقط به عهده صاحب مال است كه مباشر جرم تلقی و بمجازات جرم اصلي محكوم ميشود. با توجه بنظر يه اقليت و محتويات پرونده بر حكم فرجامخواست در قسمت مربوط به محكوميت وي وارد بنظر ميرسد زيرا ملكيت و تعلق ترياك كشف شده بمشاراليه مستند بادلل موجهی نبوده و با اينحال محكوميت وي بعنوان فاعل مستقل و تحمیل جريمه قانونی بر عهده او بطور تضامنی صورت قانونی نداشته است و با سلاخظه اينكه

محکومیت نامبرده بنحو مذکور در تعیین مجازات متهم دیگر مؤثر بوده و حکم فرجام خواسته از این لحاظ در هر دو قسمت مداخلت است لذا طبق ماده ۳۰ و قانون آئین دادرسی کیفری نقض و رسیدگی مجدد بدادگاه جنائی استان هشتم که با رعایت ماده ۸ از مواد اصلاحی مربوط به محاکم جنائی تشکیل خواهد شد ارجاع میشود که پرونده این بار در دادگاه جنائی استان که طبق ماده ۸ تشکیل گردیده رسیدگی و چنین رای داده است: نظر بمندرجات صورت مجلس کشف و اظهارات مسجلین آن نزد بازپرس قضیه و بیانات مطلعین و اوضاع و احوال موجود در پرونده مجرمیت متهمان موصوف در نظر هیئت دادرسان مسلم بوده و از طرفی هرچند در صورتجلسه کشف قید شده که مواد مکشوفه متعلق به احد از متهمان است لیکن چون از مسجلین این بند تحقیق بعمل آمده و بطور قطع صحت این نکته را گواهی نداده اند و خلاصه دلیل کافی در پرونده امر مشاهده نمیشود که مشخص مالکیت انفرادی او باشد لذا دادگاه با توجه به تبصره ۱ ماده ۱۷ قانون منع کشت خشخاش و قسمت اخیر ماده ۷ همان قانون با رعایت ماده ۴ و قانون جزا هر یک از آنانرا محکوم مینماید بششماه حبس تأدیمی بعلاوه متضامناً محکومند بپرداخت / ۱۲۰۰۰۰ ریال جریمه نقدی و تریاک مکشوفه بایستی ضبط شود. رای دادگاه اعلام و متهمان درخواست رسیدگی فرجامی نموده اند که رسیدگی باین شعبه ارجاع گردیده است.

وکیل احد از متهمان لایحه فرستاده که موقع شور قرائت میشود.

هیئت شعبه پس از قرائت گزارش فوق و ملاحظه اوراق پرونده در تاریخ ۲۵/۱/۴۰ چنین نظر میدهند که چون رای فرجامخواسته اصراری است باید در هیئت عمومی دیوانعالی کشور طرح شود.

بتاریخ روز چهارشنبه هشتم آبان ماه ۱۳۴۲ جلسه هیئت عمومی بریاست جناب آقای محمد سروری رئیس کل دیوان عالی کشور و جناب آقای محمد مجلسی دادستان کل کشور و جناب آقای دکتر عبدالعلی دهقان معاون اول دادستان کل و آقایان رؤسا و مستشاران شعب دیوان مزبور تشکیل پس از طرح و قرائت گزارش پرونده و مطالعه اوراق لازم و بنا کسب عقیده جناب آقای دادستان کل مبنی بر ابرام رأی فرجامخواسته مشاوره نموده با کثرت آراء بشرح زیر رأی میدهند:

رأی: عمل یکی از فرجامخواهان تصدی رانندگی اتومبیلی بوده که مقدار / ۲۰۰۰۰ گرم تریاک مورد بحث در آن کشف شده است و چون طبق گزارش

مأسورین رسمی و صورت مجلس تنظیمی حین کشف تریاک ها در ماشین از طرف مأسورین مبارزه با مواد مخدره و ژاندارسری متهم دیگر اهل رفسنجان در ماشین مزبور بوده و مشارالیه قبلاً و همچنین بموجب صورت مجلس مزبور صاحب تریاک مکشوفه در ماشین معرفی شده است بر فرض ثبوت علم و اطلاع راننده از وجود تریاک عمل وی تصدی حمل از طرف دیگری و معاونت در جرم او محسوب است که مشمول ماده ۸ قانون کشت خشخاش میباشد. ماده ۷ استنادی از طرف داد گاه علیه ذام حکومت نامبرده بعنوان فاعل مستقل و تحمیل جریمه قانونی بوی بطور تضامنی صورت قانونی نداشته و با ملاحظه اینکه محکومیت مشارالیه بنحو مذکور در تعیین مجازات متهم دیگر نیز مؤثر بوده حکم فرجام خواسته در هر دو قسمت میخدوش است طبق ماده ۳۰ / ۴ مکرر قانون آئین دادرسی کیفری نقض و رسیدگی مجدد بداد گاه استان دهم ارجاع میگردد.

پرونده = ۳۰۹۴/۱۵

فرجام خواهان - آقای حمیدرضا و عنبر طلا آزاد پور قیومتاً بر صفار غلامرضا

هرسین چقاسعید .

فرجام خواندگان - آقایان محمد علی صادقین و عباس قاضیان

فرجام خواسته - رأی شماره ۱۳۷۰ / ۲۶ / ۱۱ / ۳۹ شعبه ۳ دادگاه

استان پنجم که در تاریخ ۴ / ۱ / ۱۶ بفرجام خواهان ابلاغ و در تاریخ ۲۲ / ۱ / ۴۰ بتقدیم دادخواست فرجامی مبادرت نموده اند.

جریان پرونده - بدو آقای محمد علی صادقین بطرفیت آقایان عباس

قاضیان و غلامرضا و بابا مراد دادخواستی تحت عنوان رفع ید از دوشعیر آب و

سلک و مزرعه کرد چنگان و اجرت المثل سلک مزبور از سال ۱۳۱۴ تا تقدیم دادخواست

تیرماه ۱۳۲۱ باستناد احکام صادره از دادگاه شهرستان و استان بداد گاه شهرستان

کرمانشاه تقدیم داشته است بیان دادخواهی آنکه دوشعیر از آب و سلک کرد چنگان

سلک متصرفی خواهان است که عباس قاضیان بشرکت و همدستی غلامرضا و بابا مراد

قبل از محصول ۱۳۱۴ آنرا متصرف گشته و عواید آنرا نداده اند و چون با صدور احکام

عذیده بر محکومیت آنها هر لحظه تصرف غاصبانه را تجدید کرده اند تقاضا دارد پس

از رسیدگی حکم بر رفع ید و پرداخت محصول هفت ساله و خسارت صادر گردد و بشرح

اسناد مدرکیه تصرفات عباس قاضیان از ابتدای محصول سال ۱۳۱۴ تا رفع محصول



سال ۱۳۱۶ بابت دو شعیر از آن تاریخ نسبت بسه ربع شعیر تصرفات غلامرضا آزاد پور و بابا مراد آزاد پور از بدو محصول سال ۱۳۱۷ تا این تاریخ بالمناصفه نسبت بیک شعیر و ربع و هرسه نفر نسبت بمحصول اسسال دو شعیر از قرار گندم سالی سه خروار فی ۲۰۰ ریال لوبیا یکصد و پنجاه من خرواری پانصد ریال تریاک دویست ریال عایدات بوستان / ۴۰۰ ریال و قیمت تقریبی پانزده هزار و پنجاه ریال است. دادگاه پس از رسیدگی بشرح حکم ۱۶۲ - ۲۱/۹/۱۴ خواندگان را برفع یداز عین آب و ملک محکوم و نسبت با جور قرار ارجاع امر بکارشناس صادر مینماید پس از تقدیم دادخواست اعتراض و جلب ثالث وفوت یک نفر از معترضین ( غلامرضا ) و معرفی عنبر طلاقیمه صغار بمقام مقامی سترونی دادگاه شهرستان کرمانشاه بموضوع رسیدگی نموده چنین رأی داده است .

اولاً طبق دادنامه شماره ۳۶ صادر از دادگاه شهرستان که بشرح دادنامه شماره ۲۶۸ دیوانعالی کشور ابرام گردیده مالکیت خواهان نسبت بیک شعیر ربع شعیر شناع از چهل و هفت شعیر شش دانگ سزرعه کرد چنگان محرز و نیز نظر بتصدیق و اعترافات و کیل غلامرضا آزاد پور بشرح لوایح تقدیمی تصرفات غلامرضا نامبرده در ایام حیات از سال ۱۳۱۷ و پس از او ادا سه تصرفات از طرف بانو عنبر طلاقیمه صغار و صبیبه رضا احد از اولاد مشارالیه بمدت پنجسال مورد ادعا مسلم و چون کارشناس منتخب اجرت المثل شش دانگ سزرعه سزبور را بقرار سالی هفتاد خروار گندم و دوازده من تریاک و ۱۶ خروار لوبیا و دو هزار ریال عایدات بوستان تعیین و بر ناظر مشارالیه ایراد و اعتراضی نشده لذا صبیبه رضا احد از وراثت غلامرضا به نسبت سهم محکوم است مقدار ۱۳۶ من گندم و ۱۴۶ مثقال تریاک و ۳۰۰ من لوبیا و ۳۸ ریال وجه نقد بابت عایدات بوستان و ۶/۵ ریال تمبر دادخواست و ۶/۱ ریال هزینه کارشناس و ۳۰۰ ریال حق الوکاله و بانو عنبر طلاقیمه صغار مقدار ۳۳۳ من گندم و ۳۵۴ مثقال تریاک و ۵۳ من لوبیا و ۱۰۰ ریال عایدات بوستان و ۱۰/۵ ریال تمبر دادخواست و ۹۴ ریال اجرت کارشناس و ۷۰/۰ ریال بابت حق الوکاله بابت اجرت المثل پنجساله در حق خواهان تأدیه نماید و خواهان نسبت به بقیه محکوم به بیحقی است ثانیاً نسبت بدعوی خواهان بطرفیت عباس قاضیان یگانه دلیلی که از طرف خواهان بر اثبات مالکیت خود و تصرفات مشارالیه اقامه شده رونوشت دادنامه شماره ۴۳۸ دادگاه شهرستان است و دعوی تصرف عدوانی

سببی بر محکومیت عباس قاضیان برقع ید و نظر باینکه اولاً دادنامه مزبور بشرح دادنامه شماره ۳۵۹ صادره از دادگاه استان که بعنوان فرجامی رسیده گی نموده باین استدلال: (نظر باینکه فرجامخواه عباس قاضیان در جلسه دادرسی با حضور فرجامخوانده احمدعلی صادقین اظهار داشته که ملک مورد دعوی را بغلامرضا و باباسراد بمبلغ یکهزار ریال و بانصد ریال فروخته و فرجامخوانده بشرح صورت مجلس اظهارات او را تصدیق نموده و در اینصورت موردی برای دعوی اقامه شده از طرف فرجامخوانده بنام تصرف عدوانی نبوده شکسته شده و با صراحت دادنامه مزبور را بر احراز عدم تصرف خوانده و باتوجه برونوشته سند رسمی که از طرف وکیل جالب ثالث پیوست دادخواست جاب سببی بر انتقال یک شعیر و ربع از طرف عباس قاضیان به باباسراد و غلامرضا در تاریخ ۳۱۴/۸/۱۸ ابراز شده و نظر بتکذیب عباس قاضیان از دعوی مطروحه و عدم تقدیم دلیل دیگری از طرف خواهان ادعای مشارالیه نسبت بعباس قاضیان در نظر دادگاه غیر ثابت و محکوم به بیحقی است در یک فقره دادخواست بانو عنبر طلا و سید رضا تقاضای رسیدگی پژوهشی نموده و ضمناً تقاضای جلب عباس قاضیان که ملک مورد دعوی را بمورث پژوهشخواهان فروخته نموده اند و در یک فقره دادخواست دیگر آقای محمدعلی صادقین بر علیه عباس قاضیان و عنبر طلا و سید رضا رسیدگی پژوهشی را تقاضا نموده که شعبه ۲ دادگاه استان پنجم پس از انجام تشریقات و تبادل لوایح و معاینه محل با حضور کارشناس و وصول نظریه کارشناس منتخب بالاخره بشرح دادنامه  $\frac{۸۹}{۹۰}$  /  $\frac{۳۶}{۵۱}$  چنین رأی داده است « الف - راجع به دعوی محمدعلی صادقین علیه عباس قاضیان سببی بر مطالبه اجرت المثل دو شعیر ملک مورد بحث از سال ۱۳۱۴ تا آخر سال ۱۳۱۶ و مطالبه اجرت المثل  $\frac{۳}{۴}$  شعیر از اول سال ۱۳۱۷ بعد از مشارالیه بنظر دادگاه دعوی محمدعلی صادقین در این قسمت ( باستثناء اجرت المثل یک شعیر و  $\frac{۱}{۴}$  شعیر مربوط بسال ۱۳۱۴ قابل توجه نیست چه آنکه اولاً با ملاحظه احکام مستند دعوی و سایر اوراق پرونده مالکیت محمدعلی صادقین فقط در مقدار یک شعیر و  $\frac{۱}{۴}$  شعیر از چهل و هفت شعیر شش دانگ کردچنگان ثابت و متحقق شده و مالکیت وی در زاید بر مقدار مذکور فاقد دلیل است و چون استحقاق اجرت المثل فرع بر تحقق مالکیت ایشان در عین رقبه میباشد و مطالبه اجرت المثل منک مذکور بیش از مقدار یک شعیر و  $\frac{۱}{۴}$  شعیر مورد ندارد و ثانیاً باتوجه باستدلال دادگاه شهرستان ضمن حکم

بدوی و در نظر گرفتن مندرجات سند رسمی شماره ۶۲ - ۱۴/۸/۱۸ مبنی بر انتقال یک شعیر و  $\frac{۱}{۴}$  شعیر از مزرعه کرد چنگان از طرف عباس قاضیان به آقایان بابا مراد و غلامرضا در تاریخ هیجدهم آبان ۱۳۱۴ و با ملاحظه سایر اوراق پرونده تصرف عباس قاضیان طی سالهای ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ بعد در دو شعیر یا کمتر از مزرعه کرد چنگان ثابت و محقق نیست و بدین لحاظ مطالبه اجرت المثل سنوات مذکور از ایشان صحیح نبود. است بنا بر این دادنامه پژوهشخواست راجع به عباس قاضیان در این قسمت استوار میشود (ب) در قسمت دعوی محمد علی صادقین علیه عباس قاضیان مبنی بر مطالبه اجرت المثل ملک مربوط بسال ۱۳۱۴ حکم پژوهشخواستته بخدوش است زیرا اولاً بطوریکه در مقدمه قبلی مرقوم است مالکیت محمد علی صادقین در مقدار یک شعیر و  $\frac{۱}{۴}$  شعیر از چهل و هفت شعیر شش دانگ کرد چنگان محل تأمل و تردید نیست ثانیاً آقای عباس قاضیان مندر مذکور را حسب اقرار خود بموجب سند رسمی شماره ۶۲ در تاریخ هیجدهم آبان ۱۳۱۴ به آقایان بابا مراد و غلامرضا منتقل ساخته بدین لحاظ این مقدار از ملک مزبور تا همان تاریخ در تصرف عباس قاضیان بوده و با توجه بتاریخ انتقال قدر مسلم اینست که از محصول ملک در آنسال شخصاً استفاده کرده و زمان انتقال ملک به بابا مراد و غلامرضا محصولی موجود نبوده لذا صدور حکم برد دعوی محمد علی صادقین در اینمورد موقعیت قانونی نداشته و دادگاه با فسخ حکم بدوی در زمینه اجرت المثل سال ۱۳۱۴ آقای عباس قاضیان را با در نظر گرفتن نظریه کارشناس در مرحله بدوی به پرداخت مقدار یکصد و هشتاد و هفت من و نیم گندم و ۱۹۸ مثقال تریاک و ۴۸ من و هیجده سیر لوبیا و مبلغ ۵۱ ریال و شصت دینار پول نقد بابت اجرت المثل یک شعیر و  $\frac{۱}{۴}$  شعیر از مزرعه کرد چنگان مربوط بسال فوق الذکر در حق محمد علی صادقین محکوم مینماید

(ح) راجع به پژوهشخواهی آقای محمد علی صادقین بطرفیت رضا و بانو عنبر طلا قیمة محمد حسین خانم طلا و ملوک معروف بخرامان وارث مرحوم غلامرضا و پژوهشی عنبر طلا و حمیدرضا بطرفیت محمد علی صادقین بنظر دادگاه حکم پژوهشخواستته از هر حیث بی اشکال است چه بطوریکه قبلاً مرقوم رفت مالکیت محمد علی صادقین در مقدار یک شعیر و  $\frac{۱}{۴}$  شعیر از مزرعه کرد چنگان محقق و بدلائل سند رسمی شماره ۶۲ - ۱۴/۸/۱۸ استنادی مرحوم غلامرضا ضمن دعوی جلب و مندرجات لوایح تقدیمی و کیل آن مرحوم و بحکایت سایر اوراق پرونده تصرف

مرحوم غلامرضا و وراث ایشان در نصف از یک شعیر و ۱/۴ شعیر ملک مورد بحث از تاریخ ۱۳۱۷ بعد که اجرت المثل آن مورد مطالبه واقع گردیده محرز و مدلل است بنا بمراتب و با ملاحظه نظر کارشناس فنی صدور حکم بر محکومیت وراث مرحوم غلامرضا به پرداخت اجرت المثل ۵ ساله به محمدعلی صادقین بی اشکال بوده و حکم بدوی در این مورد از لحاظ پژوهشی طرفین استوار میشود (د) راجع باجرت المثل ملک مزبور از سال ۱۳۲۳ تا آخر سال ۱۳۲۸ که در این مرحله مورد مطالبه محمدعلی صادقین واقع شده با توجه بجهات مذکوره در فوق و با در نظر گرفتن تشخیص آقای امامتلی کشاورز کارشناس رسمی که اعتراض مؤثری نسبت بآن ایراد نشده دادگاه سید رضا فرزند کبیر غلامرضا را بابت اجرت المثل ۱/۳ از نصف یک شعیر و ۱/۴ شعیر از مزرعه کردچنگان مربوط بسنوات ۱۳۲۲ تا آخر ۱۳۲۸ به پرداخت چهار هزار و پانصد و پنجاه و هفت ریال پول نقد و یکصد و هشتاد و دو من غله دو ثلث گندم یک ثلث جو و بانو عنبر طلا قیسه محمد حسن - خانم طلا و ملوک معروف به خرامان را بابت اجرت المثل سند مذکور نسبت بسهم صغار به پرداخت سه هزار و یکصد و چهارده ریال پول نقد و سیصد و شصت و چهار من غله دو ثلث گندم و یک ثلث جو در حق محمدعلی صادقین محکوم میباشند.

(ه) در مورد دادخواست جلب تقدیمی وراث غلامرضا بطرفیت عباس قاضیان چون بحکایت پرونده شخص غلامرضا و وراث وی از ملک موضوع دعوی مستفید شده اند و غرامات حاصله از بیع فاسد نیز ناظر بعوائد مورد استفاده از آن تشخیص نمیشود بنابراین جلب عباس قاضیان در دعوی اجرت المثل مورد نداشت و دادگاه سید رضا و بانو عنبر طلا قیسه صغار را برد دعوی جلب محکوم مینماید « از این رأی فرجامخواسته شده و شعبه اولی دیوان کشور در تاریخ ۱۴/۶/۳۸ چنین رأی داده است - حکم فرجامخواسته مخدوش است زیرا اولاً دادگاه عرضحال جلب را بعنوان اینکه غلامرضا و وراث او از ملک موضوع دعوی مستفید شده اند و غرامات حاصله از بیع فاسد ناظر بعوائد مورد استفاده آنان تشخیص نمیشود رد کرده در صورتیکه این استثناء مجوز نداشته و غرامت اعم است از اجوریکه از مشتری در مقابل مالک اصلی ماخوذ میگردد و سایر خسارات حاصله و لذا رد دعوی جلب صحیح نبوده است ثانیاً دادگاه فرجامخواهان را بتحويل مقداری تریاک محکوم نموده در صورتیکه به موجب قانون مصوب آبان ۱۳۳۴ اساساً کشت خشخاش ممنوع و دادوستد تریاک

جرم معرفی شده است بنا به مراتب رأی فرجام‌خواسته در این دو قسمت نقض و ختم امر بشعبه دیگر دادگاه استان پنجم ارجاع میشود - سپس شعبه ۳ دادگاه استان کرمانشاه بموضوع رسیدگی نموده چنین رأی داده است دادنامه شماره ۱۳۷۰ - ۳۹/۱۱/۲۶ اولاً در مورد دادخواست جلب تقدیمی وراث مرحوم غلامرضا بطرفیت آقای عباس قاضیان چون بحکایت اوراق پرونده شخص غلامرضا و وراث او از ملک مورد دعوی مستفید شده‌اند و غرامات حاصله از بیع فاسد نیز ناظر بعواید مورد استفاده آنان تشخیص نمیشود بنابراین جلب عباس قاضیان در دعوی اجرت‌المثل مورد نداشته و رد دعوی خواهانها صادر و اعلام میگردد ثانیاً راجع بپژوهشخواهی سید رضا و بانو عنبر طلا قیمة صغار مرحوم محمدعلی صادقین گرچه باتوجه باحراز مالکیت محمدعلی صادقین در مقدار یک شعیر و ۱/۴ شعیر از مزرعه کردچنگان و نظر باحراز تصرفات مرحوم غلامرضا و وراث ایشان بدلائل سند رسمی شماره ۶۲ - ۱۳۱۴/۸/۱۸ و مندرجات لوایح تقدیمی وکیل مرحوم غلامرضا و سایر اوراق پرونده در نصف از یک شعیر و ۱/۴ شعیر ملک مورد بحث از تاریخ ۱۳۱۷ بعد که اجرت‌المثل آن مورد مطالبه واقع گردیده ماهیتاً اشکالی بر حکم پژوهشخواسته ملحوظ نیست لیکن این ایراد بدادنامه مزبور وارد است که دادگاه بدوی پژوهشخواهان را بتجویین مقداری تریاک در حق محمدعلی صادقین محکوم نموده و حال آنکه بموجب قانون مصوب آبان ۱۳۳۴ اساساً کشت خشخاش و داد و ستد تریاک جرم معرفی گردیده بناء علیهذا دادنامه پژوهشخواسته در این قسمت فسخ میگردد و در ماهیت امر نظر بجهات مذکور و با توجه بنظریه کارشناس که مصون از تعرض است و باتوجه بنامه شماره ۲۴۲۱ - ۳۹/۱۱/۳ اداره نظارت بر مواد مخدره که نرخ رسمی تریاک را قبل از اجرای قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک و سایر مواد افیونی در سال ۱۳۳۴ بقرار هرپنج گرم ۲/۹ ریال تعیین نموده و دادگاه سید رضا فرزند کبیر مرحوم غلامرضا را نسبت بسهم خود به پرداخت مقدار یکصدوسی و شش من گندم وسی من لوبیا و مبلغ سی و هشت ریال وجه نقد و مبلغ سیصد و چهل و دو ریال و پانصد و پنجاه و نه دینار بابت قیمت ۱۲۶ مثقال تریاک بابت اجرت‌المثل پنجساله و پرداخت مبلغ شش ریال و پنجاه دینار هزینه دادرسی و ۲۰۱ ریال دستمزد کارشناس و ۳ ریال حق الوکاله و بانو عنبر طلا قیمة صغار را بپرداخت سیصدوسی و سه من گندم و هفتاد و سه من لوبیا و نود ریال وجه نقد و مبلغ نهصد و شصت و دو ریال و چهارصدوسی

و چهار دینار بابت قیمت سیصد و پنجاه و چهار مثقال تریاک بابت اجرت المثل پنجساله (نسبت سهم صغار) و بمبلغ ده ریال و پنجاه دینار هزینه دادرسی و شصت و چهار ریال دستمزد کارشناس و هفتاد و دو ریال حق الوکاله در حق محمدعلی صادقین محکوم مینماید. چنانکه در صدر گزارش اشعار گردیده از این حکم فرجامخواسته شده و خلاصه اعتراضات فرجامی فرجامخواهان آنستکه صغار مرحوم غلامرضا سالها است کبیر شده‌اند و با اینکه مکرر بیان شده دادگاه توجه ننموده و معلوم نیست کارشناس کجا را معاینه نموده و حدود و مبذر مورد ادعا را تعیین نکرده و نظریه وی مجمل و مبهم است بعلاوه خواسته خواهان بدوی ۵۹۳۳۱ ریال تقدیم گردید و دادگاه پیش از خواسته مبادرت بصدور رأی نموده است و برای اثبات امر درخواست اعطاء گواهی شده و تا ادله خلاف از دارائی اخذ و تقدیم شود و دادگاه باین تقاضا ترتیب اثر نداده و رأی فرجامی در مورد تصرف عدوانی که از ناحیه صادقین طرح گردیده مثبت خلاف ادعای فعلی فرجامخواسته میباشد و دادگاه بدون آنکه رأی فرجامی را ابلاغ کند با وصف اینکه رسیدگی در مسئله تریاک و سایر جهات و همچنین دعوی جلب طبق رأی فرجامی ضرورت داشته معهدادر غیاب فرجامخواهان بصدور رأی مبادرت نموده و در قسمت دعوی جلب هم باستدلال اینکه فرجامخواهان متصرف محل بوده‌ایم بر خلاف قوانین موجود و رأی فرجامی قبلی که در آن غرامات اعم از اجور و سایر خسارات دانسته‌اند رأی داده در صورتیکه با فرض ثبوت فساد بیع فروشنده ضامن درک است باید از عهده اصل وجه و اجور و سایر خسارات برآید زیرا که فروشنده وجه مورد معامله را اخذ کرده و یا مراتب معروضه رد دادخواست جلب بر خلاف قانون بوده رأی صادره مخندوش و لازم‌النقض است و مورد رد از موارد ارجاع امر به هیئت عمومی دیوانعالی کشور خواهد بود. آقای محمدعلی صادقین هم در مقابل پاسخ داده و تقاضای فرجام تبعی نموده است.

چون قسمت اخیر رأی مورد تقاضا فرجام راجع بجلب ثالث اصراری است فعلا بهیئت عمومی دیوانعالی کشور ارسال میگردد تا مجدداً اقدام مقتضی بعمل آید. بتاريخ روز چهارشنبه هشتم آبان ماه ۱۳۴۲ جلسه هیئت عمومی به ریاست جناب آقای محمد سروری رئیس کل دیوانعالی کشور و با حضور جناب آقای محمدعلی مجلسی دادستان کل کشور و جناب آقای دکتر غلامعلی دهقان معاون اول دادستان کل و آقایان رؤسا و مستشاران شعب دیوان مزبور تشکیل پس از طرح



و قرائت گزارش پرونده و مطالعه اوراق لازم با کسب عقیده آقای معاون اول دادستان کل مبنی بر نقض رأی فرجام‌خواسته در قسمت غرامت و استواری اجرت‌المثل مشاوره نموده بشرح زیر رأی میدهند :

اعتراض فرجام‌خواهان در اصل مطلب ایراد بنظر دادگاه غیرقابل رسیدگی فرجامی است و از این جهت بر حکم فرجام‌خواسته اشکالی وارد نبود و ابرام میگردد - ولی از حیث رد دعوی جالب ثالث، ( بعنوان اینکه جالب از ملک مورد دعوی مستفید شده و غرامات حاصله از بیع فاسد ناظر بعواید مورد استفاده آنان تشخیص نمیشود ) استدلال دادگاه مخدوش است زیرا همانطور که در حکم سابق دیوان کشور ذکر گردیده غرامت اعم است از اجوریکه مشتری در مقابل مالک اصلی مأخوذ میگردد و سایر خسارات و در این مورد با قطع نظر از اجور چون جالبین در عرض حال تقدیمی مطالبه خسارت نموده‌اند اقتضا داشته دادگاه در زمینه این عنوان یعنی خسارتی که مدعی بوده‌اند در اثر بیع فاسد بانان متوجه گشته رسیدگی و نفیاً یا اثباتاً در این قسمت اظهار نظر نماید بنا بر مراتب در قسمت داد عوی جالبین ثالث استدلال دادگاه صحیح نبوده و رأی فرجام‌خواسته در این قسمت نقض و ختم امر بشعبه دیگر دادگاه استان پنجم ارجاع میگردد.

شماره ۴۲/۴۲۷۰

تاریخ ۱۳۴۳/۷/۷

## آگهی

آقای هاشم پزشک زاده وکیل پایه ۱ دادگستری طبق حکم شماره

دادگاه عالی انتظامی قضات بتوییح با درج در روزنامه رسمی و مجله  
کانون محکومیت یافته است.  $\frac{۱۰۵۴۵}{۱۳۴۳/۲/۹}$

دادستان انتظامی و کلاء دادگستری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

فقدان يك همكار

با کمال تأسف و تأثر آقای دکتر رضا سرداری استاد دانشگاه و وکیل پایه یک دادگستری در آبانماه سال جاری در اثر سکتة قلبی بدرود زندگی گفتند - مرحوم دکتر سرداری از وکلای سبزودانشمند دادگستری بوده که در حین انجام وظیفه فوت کردند .  
 کانون وکلای تهران از این ضایعه بزرگ اظهار تأثر کرده و مراتب همدردی خود را ابراز میدارد .

